

## عادی‌سازی روابط با یهود؛ بی‌اعتنایی به اصول ثابت انقلاب شام

بستن پرونده رنج طولانی ناشی از نظام اسد، سال‌ها سرکوب و وابستگی و فقدان حاکمیت، نیازمند رهبری‌ای با اصول و جسارت است؛ رهبری‌ای که آن‌قدر استوار باشد که بتواند آرمان‌های انقلاب شام را که در سال ۲۰۱۱ با شعارهایی چون «مرگ و نه ذلت»، «جز برای الله سبحانه‌و تعالی زانو نمی‌زنیم» و «یا با عزت زندگی می‌کنیم یا می‌میریم» آغاز شد، به دوش بکشد.

تحقق این اهداف هنوز هم ممکن است، به‌ویژه در پرتو توان روحی عظیم مردم شام که سرسخت‌ترین طاغوت عصر حاضر را به زیر کشیدند. اگر این نیرو در مسیر درستی به‌کار گرفته شود، هیچ مانعی برابرشان نخواهد ایستاد. کفایت به خیزش اخیر و خودجوش مردم در برابر بازماندگان رژیم نگاه کنیم؛ جایی‌که در یک روز حدود نیم میلیون انقلابی برای دفاع از انقلاب و دستاوردهایش به میدان آمدند. همین روحیه، اگر با رهبری صادق و پایبند به اصول همراه شود، می‌تواند آینده‌ای سیاسی آزاد و اصیل بسازد، نه ابزار دست معاملات بین‌المللی یا منافع شخصی.

اما در نقطه مقابل، شاهد انحراف شدید در مواضع رهبری فعلی که روزبه‌روز از جوهره انقلاب و اصول آن فاصله می‌گیرد. مواضع اخیر نعتها به «نظام اطمینان‌دهی» بازمی‌گردد، بلکه از آن فراتر رفته و هم‌صفت شدن با دشمنان امت را توجیه می‌کند؛ آن‌هم به بهای هویت انقلاب و استقلال تصمیم آن.

در گفت‌وگویی با یک روزنامه یهودی آمریکایی، رئیس هیئت‌گذار سوریه گفت: «ما با اسرائیل شراکت امنیتی برقرار خواهیم کرد، زیرا دشمنان مشترکی داریم. ترامپ مرد صلح است و تنها کسی‌ست که می‌تواند مسیر منطقه را اصلاح کند». همچنین در مصاحبه‌ای با تاجر آمریکایی یهودی، جان‌اتان باس، در مجله یهودی اعلام کرد که قصد دارد با رژیم یهود شراکت امنیتی برقرار کند.

صرف مطرح کردن «دشمن مشترک با رژیم یهود» انحرافی خطرناک است که نشان از آمادگی برای عدول از اصول عقیدتی و انقلابی دارد؛ تنها برای جلب رضایت واشنگتن و تل‌آویو. این موضع‌گیری نه نشانه شجاعت سیاسی است و نه نشان آگاهی؛ بلکه خیانتی به خون‌هاست و بی‌اعتنایی به موضع مردمی که هرگز از حق آزادی فلسطین و جولان کوتاه نیامدند و هیچ‌گاه اشغالگری را، نه با وعده بالفور و نه با توافق‌نامه‌های اسلو، نپذیرفتند؛ پس چگونه شراکت امنیتی با غاصب قبله اول را خواهند پذیرفت؟!

مردم تا دیروز به نظام اسد طعنه می‌زدند که با دروغ «مقاومت»، در واقع مرزهای اسرائیل را محافظت می‌کرد و مردم خود را بمباران می‌نمود. امروز اما رهبری فعلی در موضعی خطرناکتر ایستاده است؛ چراکه از شعار مقاومت به پیشنهاد «شراکت» رسیده و بدین‌سان، انقلاب، آنچه را از هویت حاکمیتی‌اش باقی‌مانده، از دست می‌دهد و در پروژه‌های منطقه‌ای مشکوک نوب می‌شود؛ پروژه‌هایی که با عناوینی زیبا همچون «عمل‌گرایی»، «مصلحت عمومی» و «سیر کردن شکم مردم» عرضه می‌شوند.

بله مردم شام به اقتصاد و ثبات، آموزش و خدمات نیاز دارند؛ اما برای تکه‌نان از در سفارت، نزدیک به دو میلیون شهید نداده‌اند! هیچ دولت مستقلاً با رهن‌دادن تصمیم سیاسی به قدرت‌های خارجی یا همسویی با طرح‌های عادی‌سازی ساخته نمی‌شود و اگر همچنین چیزی منجر به نوعی ثبات شود، از نگاه شرعی باطل است؛ چراکه بر مبنای فروش حاکمیت، خوش‌خدمتی به دشمنان و نادیده گرفتن خون شهدا استوار است. الله سبحانه‌و تعالی می‌فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ» «یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا آن‌که از آیین آن‌ها پیروی کنی».

آن‌گاه که آمریکا، رأس کفر، به‌عنوان «راعی صلح» معرفی می‌شود و ترامپ، «مرد صلح» لقب می‌گیرد، این نعتها وابستگی خطرناک سیاسی است، بلکه خودکشی سیاسی‌ست. آیا احمد شرع فراموش کرده که چه کسی حلب را ویران کرد؟ چه کسی روس‌ها را برای حمایت از دیکتاتور آورد؟ چه کسی از طریق مزدورانش به رژیم اسد خدمت کرد؟ چه کسی عراق و افغانستان را ویران ساخت؟ چه کسی قدس را پایتخت اسرائیل اعلام کرد؟ چه کسی روند عادی‌سازی را بر رژیم‌های استبدادی تحمیل کرد؟

هرکه دشمنی آمریکا را فراموش کرده، باید تاریخ انقلاب را از نو بخواند و به شعارهای روزهای جمعه نگاه کند؛ از جمله شعاری که می‌گفت: «آمریکا! آیا از خون ما سیر نشده‌ای؟».

منطق «شراکت امنیتی» با رژیم غاصب، حتی از سوی برخی رژیم‌های عادی‌ساز نیز پذیرفته نشده است. این رژیم‌ها با وجود امضای توافق‌نامه‌های صلح، وارد همکاری امنیتی آشکار با اسرائیل نشده‌اند. پس چگونه می‌توان انقلاب را که جوهره‌اش «آزادی» و «فلسطین» است، در چنین مسیر خطرناکی انداخت؟

تجربه ملت‌های منطقه نشان داده که عادی‌سازی نه امنیت می‌آورد، نه مشروعیت. بلکه شکاف بین حاکمان و ملت‌ها را افزایش می‌دهد. نمونه روشن آن، مصر و اردن است که جز غضب مردمی و اسارت به دست بیگانگان، چیزی از عادی‌سازی نصیبشان نشد.

پروژه سیاسی انقلاب باید از عقیده نشأت گیرد و همسنگ خون شهدا و فداکاری‌هایشان باشد؛ نه برآمده از اتاق‌های تاریک دیپلماسی بین‌المللی و سفارت‌خانه‌های غربی. رهبری نیز باید برخاسته از متن امت باشد، نه زاده سرمایه‌داران. قدرت باید به امت بازگردد نه به حامی مالی و دولت آینده باید بر بنیاد اسلام باشد، نه بر میز بدهبستان‌های مشکوک. انقلابی که با خون شهدا نوشته شد، نه در توافقات امنیتی مشکوک خلاصه می‌شود، نه در خدمت منافع بین‌المللی به گرو گرفته می‌شود. نه انقلاب قابل اختصار است، نه حاکمیت فروختنی و نه کرامت معاوضه‌شدنی. اکنون در برابر دو راهی تاریخی ایستاده‌ایم: یا انقلاب‌مان را به مسیر اصولی و ضدعادی‌سازی و مستقل باز می‌گردانیم، یا آن را رها می‌کنیم تا در آستانه پروژه‌های خائنانه آمریکا و اسرائیل از پا درآید.

خلاصه؛ انقلاب شام، انقلابی مبارک که از درعا آغاز شد، نه از واشنگتن و به خواست الله سبحانه و تعالی، پایان آن در قدس خواهد بود؛ در دل خلافت راشد دوم بر منهج نبوت، نه در تل‌آویو!

**برگرفته از شماره ۵۵۲ جریده الرابیه**